

نکته ۱: مرحوم آخوند در بحث از حقیقت شرعیه می نویسد :

«أن الوضع التعييني كما يحصل بالتصريح بانشاء .. كما في المجاز»

توضیح :

- ۱) وضع تعینینی گاه با تصریح به انشاء پدید می آید و گاه به وسیله استعمال
 - ۲) نوع دوم به این صورت است که واضع لفظ را در معنای مورد نظرش استعمال می کند چنانکه گویی از قبل بر این مطلب وضع شده است و نحوه استعمالش به نوعی است که نمی خواهد با قرینه مجازی مطلب خود را برساند.
 - ۳) واضع باید برای این نوع وضع، قرینه ای بگذارد تا دیگران بفهمند که متکلم در مقام وضع کردن است.
- مرحوم نائینی بر این مطلب اشکال کرده اند که :

«و توهم) إمكان الوضع بنفس الاستعمال كما أفاده المحقق صاحب الكفاية (قده) (مدفوع)
بان حقيقة الاستعمال كما بيناه إلقاء المعنى في الخارج بحيث يكون الألفاظ مغفولا عنها فلاستعمال
يستدعي كون الألفاظ مغفولا عنها و توجه النظر إليه بتبع المعنى بخلاف الوضع فانه يستدعي كون
اللفظ منظوراً إليه باستقلاله و من الواضح انه لا يمكن الجمع بينهما في آن واحد»^۱

توضیح :

- ۱) استعمال افناء لفظ در معنی است یعنی در آینه لفظ، معنی را ببینیم و به خود آینه توجه نکنیم پس لحاظ لفظ در استعمال، لحاظ آلی است.
 - ۲) در وضع لازم است که واضع به خود لفظ نگاه مستقل داشته باشد.
 - ۳) بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی در آن واحد نمی توان جمع کرد.
- حضرت امام به اشکال نائینی جواب می دهند :

«ففيه: أن كونه كذلك مطلقاً ممنوع، فإمكان لحاظ اللفظ في حال الاستعمال وجدانيّ
واضح، نعم كثيراً ما يكون الالفاظ غير ملتفت إلى ألفاظه. و أمّا مع تسليم كون الاستعمال كذلك
فالظاهر امتناع الوضع به»^۲

توضیح :

- ۱) اگر بگویند در استعمال، لحاظ لفظ آلی است و نمی تواند استقلالی باشد حرف شما درست است. اما :
- ۲) در استعمال - مخصوصاً با مبنای علامیت - گاه توجه استقلالی به لفظ داریم و لازم نیست حتماً لحاظ آلی باشد. (به خصوص در مورد زبان هایی که تازه آنها را فراگرفته ایم)

۱. اجود التقريرات ؛ ج ۱ ص ۳۳ و ۳۴

۲. مناهج الوصول ؛ ج ۱ ص ۱۳۷



ما می گوئیم :

در جواب به مرحوم آخوند باید یادآور شویم که استعمال امری خارجی است و نمی تواند وضع را که امری است اعتباری پدید آورد. پس این استعمال اولیه در حقیقت اعلام وضعی است که ما قبلا در افق اعتبار نفسانی ایجاد کرده ایم و بوسیله این استعمال از آن خبر می دهیم.

※

نکته ۲: مرحوم محقق اصفهانی در نهایة الدراية می نویسد:

«و أمّا علی ذکرنا من أنّ حقيقة الوضع اعتبار الواضع فلا جامع بينهما بل الوضع التعیني يشترك مع التعیني فی نتيجة الأمر، إذ كما أنّ اعتبار الواضع یوجب الملازمة بین اللفظ و المعنی من حیث الانتقال من سماع اللفظ إلى المعنی كذلك كثرة الاستعمال توجب استثناس أذهان أهل المحاوراة بالانتقال من سماع اللفظ إلى المعنی فلا حاجة إلى دعوی اعتبار أهل المحاوراة علی حدّ اعتبار الواضع فأنّه لغو بعد حصول النتيجة.»^۱

توضیح :

(۱) اطلاق لفظ وضع تعیني و وضع تعیني، از باب اشتراك لفظی است. (یا آنکه اطلاق لفظ وضع بر وضع تعیني از باب تسامح است.)

(۲) وضع تعیني، وضع حقیقی (به معنای جعل علامت) نیست.

(۳) کثرت استعمال موجب انس بین لفظ و معنی می شود به گونه ای که از شنیدن لفظ به معنی منتقل می شویم.

(۴) چون امور اعتباری (که وضع از جمله آنهاست) در صورتی پدید می آیند که ثمره ای بر آنها مترتب باشد، در جایی که کثرت استعمال باعث انتقال از لفظ به معنی شود، احتیاجی به وضع نداریم چراکه نتیجه وضع حاصل است.

پس : روی این مبنا حقیقت اعم از استعمال لفظ در موضوع له است چراکه معنای حقیقی گاهی معنای موضوع لهی است و گاهی معنایی است که از انس ناشی از کثرت استعمال، به ذهن متبادر می شود.
بر این مطلب می توان اشکال کرد:

«و لكن الذی یختلج فی النفس ان الوضع التعیني لا أساس له، فانه لا يتصور له معنی معقول، إذ لا وجه لأن يختص اللفظ بالدلالة علی المعنی بكثرة الاستعمال، مع ان الدلالة فی هذه الاستعمالات الكثيرة لا ینفرد بها اللفظ، بل يشترك معه القرينة. و لو كان لمثل هذا مثال ملموس و واقع ثابت لأمكن ان نقول بأن ملاکه شيء معقول لا تصل إليه أذهاننا إذ إنكار الواقع مکابرة ظاهرة، الا انه لم يتضح لدينا وجود لفظ كذلك، یعنی استعمال فی معنی مع القرينة كثيرا بحيث صار دالا

۱. نهایة الدراية ؛ ج ۱ ص ۲۴



على المعنى بلا قرينة. فلا نستطيع الجزم بمعقولية الوضع التعينية بسهولة.^۱

توضیح :

- (۱) وضع تعینی اساسی ندارد چراکه در همه استعمالات مجازی، لفظ به همراه قرینه بر معنا دلالت می کند و هیچ موردی نیست که در آن لفظ بدون قرینه دلالت بر معنا نماید (حتی در مجاز مشهور هم قرینه همان شهرت است)
- (۲) اگر مثالی را اقامه می کردند می شد پذیرفت ولی هیچ مثالی هم آورده نشده است.
- (۳) پس وضع تعینی مقبول نیست.

ما می گوئیم :

- (۱) استدلال فوق، به عدم مقبولیت وضع تعینی منجر نمی شود بلکه به عدم حصول آن منتهی می شود.
- (۲) اینکه حقیقت اعم از «وضع» و «ما فی معنی الوضع» باشد، محل تردید است که در بحث از حالات لفظ پیرامون آن سخن می گوئیم.

